

## دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه 11، بخش 3 اول پادشاهان ۱۲-۱۳، بخش ۳

جان اسوالت و تد هیلدیرانت ۲۰۲۴ ©

اکنون به فصل ۱۳ نگاه می‌کنیم، که دقیقاً همان چیزی را که شنیده‌ایم، مطرح می‌کند. یربعام بر روی قربانگاهی که در بیت‌ئیل ساخته بود، قربانی می‌کرد. بنابراین، خداوند به مرد خدایی که از یهودا به بیت‌ئیل آمده بود، می‌گوید، همانطور که یربعام در کنار قربانگاه ایستاده بود تا قربانی تقدیم کند

جالب اینجاست که ما نام این مرد را نمی‌دانیم، اما می‌دانیم که او مرد خدا بود. این همان اصطلاحی است که توسط الیاس و الیشع استفاده می‌شود. این مردی است که توسط خدا منصوب شده است

این مردی است که از خدا پر شده است. این مردی است که خود را وقف همکاری با خدا در اهداف بزرگ خدا کرده است. و بنابراین، به او گفته شد، قربانگاه، قربانگاه، این چیزی است که خداوند می‌گوید

پسری به نام یوشیا از خاندان داوود برای تو زاده خواهد شد. او کاهنان مکان‌های بلند را که در اینجا قربانی می‌کنند، قربانی خواهد کرد و استخوان‌های انسان بر تو سوزانده خواهد شد. این نشانه‌ای است که خداوند اعلام کرده است که قربانگاه شکافته خواهد شد و خاکستر روی آن ریخته خواهد شد

یربعام این را شنید. او دستش را از قربانگاه دراز کرد. او آنجا روی قربانگاه بود و قربانی می‌کرد. دستش را دراز کرد و گفت: «او را بگیرید»

اما دستی که به سمت مرد دراز کرده بود، خشک شد و او نتوانست آن را عقب بکشد. شما که نمی‌خواهید با خدا بازی کنید. همچنین، قربانگاه شکافته شد و خاکستر آن طبق نشانه‌ای که مرد خدا به کلام خداوند داده بود، ریخت

و سپس پادشاه به مرد خدا گفت: «نزد خداوند، خدای خود، شفاعت کن. برای من دعا کن تا دستم بهبود یابد.» پس، مرد خدا نزد خداوند شفاعت کرد و دست پادشاه بهبود یافت و مانند گذشته شد

و او. لطف خدا. حکم صادر شد

نتیجه‌ای پیش‌بینی شد. نشانه‌ای داده شد. و با این وجود، خدا مایل بود که مورد شفاعت قرار گیرد و چنین نیز شد

خدای من. فکر نمی‌کنی، فکر نمی‌کنی در چنین لحظه‌ای، یربعام بگوید، ای خدا، مرا ببخش. ما قرار نیست این معبد، این قربانگاهی که اینجا در حال فرو ریختن است را دوباره بسازیم

ما از شر آن گاوهای طلایی خلاص خواهیم شد. خدایا، ما هر راهنمایی که برای ما داری را دنبال خواهیم کرد. نه

برای غذا با من به خانه بیا. من به تو هدیه‌ای می‌دهم. توبه‌ای در کار نیست

دوستان. این خیلی راحت ما را توصیف می‌کند. ما گناه کرده‌ایم

ما کار اشتباهی انجام داده‌ایم. ما نتایج ناگواری را تجربه کرده‌ایم. دعا می‌کنیم

نتیجه تغییر می‌کند. و ما می‌گوییم، اوه، از این بابت خوشحالم. بیایید به خانه برویم و غذا بخوریم

توبه نه. وقتی خدا با لطفش تو را برکت می‌دهد وقتی که گناه کرده‌ای. اوه، اوه، در آن لحظه، به روی خود بیفت و توبه کن

به همین دلیل است که او مهربان است. به همین دلیل است که لطفش را شامل حال ما می‌کند. نه برای اینکه بتوانیم ادامه دهیم

اما برای اینکه ما تسلیم شویم. برای اینکه ما متوقف شویم. یربعام این کار را نمی‌کند

مرد خدا به پادشاه پاسخ داد: «حتی اگر نیمی از داراییات را به من بدهی، با تو نخواهم آمد. من اینجا نان نمی‌خورم و آب نمی‌نوشم. من به فرمان خداوند مأمور شده‌ام و تو نباید نان بخوری و آب بنوشی و از راهی که آمده‌ای، برگردی»

بنابراین، او راه دیگری را در پیش گرفت. او از راهی که به بتل آمده بود برگشت. این مرد قرار است این کار را انجام دهد

او مطیع است. اما حالا چی؟ بین چه اتفاقی می‌افتد. و من وقت نمی‌گذارم آن را بخوانم، اما می‌توانید خودتان آن را بخوانید

این یک داستان کوتاه جذاب است. یک پیامبر وجود دارد. حالا، دوباره، فکر می‌کنم این جالب است

او را پیامبر می‌نامند، نه مرد خدا، بلکه پیامبر. من گمان می‌کنم این مرد یک متخصص است. او به دانشگاه پیامبری رفته است

او دکترای پیشگویی دارد. او می‌داند چگونه فال بگیرد و پیشگویی کند. و او در این مورد چیزهایی می‌شنود

او می‌گوید، وای، این یارو واقعاً در کار من با استعداد است. او واقعاً به حرفه من علاقه‌مند است. من دوست دارم این یارو را ملاقات کنم

از او خواست که با او به خانه بیاید و غذا بخورد. مرد گفت، نه، من نمی‌توانم این کار را بکنم. خداوند به من گفته است که باید بدون خوردن و آشامیدن به خانه بروم و باید از راه دیگری بروم

آن مرد می‌گوید، من هم پیامبر هستم. و فرشته‌ای به من گفت، به فرمان خداوند، او را با خود به خانه‌ات برگردان تا نان بخورد و آب بنوشد. او به او دروغ می‌گفت

بنابراین. مرد خدا با او بازگشت و در خانه‌اش خورد و نوشید. من عاشق کتاب مقدس هستم

من عاشق شیوه‌ی روایت برخی از این داستان‌ها هستم. بعد از این مقدمه‌ی طولانی و مفصل، اینجا ۱۷ آیه داریم در مورد اینکه چطور این مرد از خدا اطاعت کرده، چطور خدا از طریق او عمل کرده، و چطور پیشنهاد پادشاه توبه‌نکرده را رد کرده

و حالا، یک جمله‌ی کوتاه. پس، مرد خدا با او برگشت و در خانه‌اش خورد و نوشید. چی؟ چی؟ بله.

او به خدا نمی‌گوید. آیا این یک پیامبر واقعی است؟ او از خدا نمی‌پرسد، آیا تو اراده‌ات را تغییر داده‌ای؟ حالا، من نمی‌توانم این را تضمین کنم، اما فکر می‌کنم می‌دانم چه اتفاقی افتاده است. او گرسنه است.

او تشنه است. او اینجا دارد می‌میرد. و ناگهان دری باز می‌شود.

آه، خدا در را به روی من باز کرده است. آه، خدایا شکرت. می‌خواهم یک بار دیگر به تو بگویم.

مثل یربعام. او از خدا نپرسید. او نگفت، خدایا، آیا این مرد راست می‌گوید؟ آیا تو اراده‌ات را تغییر داده‌ای؟ حالا، خدا می‌تواند این کار را انجام دهد.

نمی‌خواهم این‌طور بگویم. فرمانت را عوض کرده‌ای؟ چیزی نپرسید. در باز بود.

واضح. بیا انجامش بدیم. می‌خوام بهت بگم.

فقط به این دلیل که دری باز است، به این معنی نیست که آن خواست خداست. برای پرسیدن وقت بگذارید. برای راهنمایی گرفتن وقت بگذارید.

بنابراین اگر شما این کار را به روش خدا انجام می‌دهید و نه به روش خودتان، خدا می‌توانست این کار را انجام دهد. در واقع، خدا می‌توانست بگوید، بسیار خوب، شما تا اینجا از من اطاعت کرده‌اید.

این فوق‌العاده‌ست. حالا می‌تونی با این یارو بری خونه و بخوری و بیاشامی. اما پیامبر نپرسید.

او همین الان این کار را کرد. حالا، می‌خواهم به شما بگویم. چیزی که اینجا می‌بینیم، کار خداست.

ما خدای را می‌بینیم که آینده را می‌داند. شما خاندان داوود را رد کرده‌اید. اما من اینجا هستم تا به شما بگویم.

اون پایین جاده. ۳۰۰ سال. ۳۰۰ سال.

پسری از نسل داوود به نام یوشیا، این قربانگاه را با اجساد بی‌حرمت خواهد کرد.

اجساد. از آن کشیش‌هایی که سال‌ها در آن خدمت کردند. خدا از آینده خبر دارد، رفقا.

نکته دوم این است که آسیاب‌های خدا خیلی آهسته آسیاب می‌کنند. اما خیلی خوب آسیاب می‌کنند.

سیصد سال طول خواهد کشید تا داوری نهایی در مورد این اعمال یربعام انجام شود. بله.

آره. اما داره میاد. داره میاد.

بنابراین، در زندگی خودمان. اگر به محض ارتکاب گناه، داوری بر ما نازل نشود. جرات نکن باور کنی، بنابراین قرار نیست بیاید. قرار است بیاید.

خب، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ آنها او را در راه پیدا می‌کنند. او توسط یک شیر کشته شده است. شیر بالای جسد او ایستاده است.

شیر به الاغ دست نزنه. اینکه آن مرد سوار الاغ بوده. یک لحظه صبر کن

یه لحظه صبر کن. این منصفانه نیست. هیچ اتفاقی برای این دروغگوی پیر نمی افته

اما این یارو. چه اتفاقی داره میفته؟ خب، اول از همه. خدا مسئوله

نه من و تو. و خدا عدالت را تعیین می کند. نه من و تو

اما. فکر کنم بدونم اینجا چه خبره. اوه، شنیدی؟

شنیدی اون یارو که اومد اینجا و همه اون حرف های تند رو در مورد قربانگاه ما و پادشاه ما زد؟

شنیدی؟ گفت که نمی تواند با پادشاه غذا بخورد و بنوشد. اما با یکی از پیامبران ما غذا خورده و نوشیده است

و او به خانه رفت و هیچ اتفاقی نیفتاد. درست است. بعضی از شما ممکن است کشیش باشید

کلام خدا بر شماست. و شما مسئولیت سنگینی بر عهده دارید. به هر که عطای فراوان داده شود، از او نیز عطای فراوان خواسته می شود

و خب، در مورد آن مرد هم همینطور بود. اما در مورد آن دروغگوی پیر چطور؟ چرا بدون هیچ چیزی فرار کرد؟

تا جایی که از متن می دانیم. برای او اتفاق افتاده. فکر می کنم جواب این است

یک بار دیگر. نزدیک بودن به خدا. یعنی قرار گرفتن در موقعیت خطرناکی

آیا متوجه شده اید که عیسی تقریباً هیچ چیزی برای گفتن به صدوقیان نداشت. صدوقیان دلان قدرت بودند.

در پادشاهی یهودا، در زمان حیات عیسی، اینها کاهنان اعظم هستند

اینها افرادی هستند که دارند نمایش را اداره می کنند. و عیسی عملاً چیزی برای گفتن به آنها ندارد. من فکر می کنم نکته این است

اونا خیلی از دایره ی توجه خارج شدن. کار زیادی همیشه باهاشون کرد. فکر کنم در مورد این مرد هم همینطور.

اوه بله. اوه بله. قضاوت فرا خواهد رسید

اما الان لازم نیست بهش حمله کنیم. اون بیرون دروازه ست. اون بیرون محوطه ی جریمه ست

ما با او سر و کله نمی زنیم. از طرف دیگر، عیسی این کار را کرده بود

خیلی سخت. کلمات تند. برای بهترین مردم پادشاهی

فریسیان. و یادتان هست - حدود سه هزار فریسی پس از رستاخیز و عروج و پنطیکاست، عیسی را پذیرفتند.

به خاطر این بود که آنها به او نزدیک بودند که او این کلمات تند و قضاوت‌گر را به زبان آورد.

برای گفتن به آنها. برای سعی در جلب توجه آنها. و بازگرداندن آنها.

اما صدوقیان. هیچ فایده‌ای ندارد که با آنها سر و کله بزنیم. فکر می‌کنم اینجا قضیه از همین قرار است.

این پیرمرد. او از شناخت خدا خیلی دور است. اصلاً فایده‌ای ندارد.

در برخورد با او. خب. چه می‌توانیم بگوییم؟

یک درس کلی است. از نظر تصویر.

فکر می‌کنم از دو ملت. یعنی مرد اهل یهودا نماینده است و مرد اهل اسرائیل نیز نماینده است.

در این برهه از تاریخ دو پادشاهی. یهودا. ممکن است خیلی درست‌تر باشد. ریشه‌دارتر.

در آنچه خدا می‌خواهد. و آنچه خدا می‌گوید. اسرائیل همین الان هم در مسیر نابودی است. اما. اما.

اگر یهودی‌ها. به اسرائیل گوش دهید. و از آنها پیروی کنید. آنها نیز در نابودی اسرائیل پیروی خواهند کرد. که دقیقاً همان چیزی است که اتفاق افتاد. یهودا ۱۵۰ سال دیگر فیض دریافت کرد.

پس از پادشاهی شمالی. سقوط کرده بود. اما آنها در همان مسیر قدم گذاشتند.

در نهایت. و نابودی آنها یکسان بود. فکر می‌کنم در همان ابتدا همین را داشتیم.

مثالی از این نکته. یهودا حق بیشتری دارد. پادشاهی شمالی بیشتر از اسرائیل با خدا در ارتباط است. اما اگر یهودا به اسرائیل گوش دهد، نابودی یهودا به اندازه نابودی اسرائیل قطعی است.

و این جایی است که ما به آن می‌رویم. خیلی ممنونم.

بگذارید دعا کنم.

پدر آسمانی عزیز. از کلامت سپاسگزارم. از تو به خاطر چالش، نصیحت، هشدار و برکتی که از صفحات آن می‌آید سپاسگزارم.

پدر، سپاسگزارم. کمکمان کن تا با ترس‌هایمان مشورت نکنیم. کمکمان کن تا از انتخاب‌هایمان محافظت کنیم. کمکمان کن تا مشتاق باشیم که برای تو بایستیم.

در ابتدا، تا بتوانیم تا انتها برای تو بایستیم. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.